

## موجود عجیبی به نام

## «دانشگاه جهان سوم»

نگاهی به منش دانشمندان مسلمان و ایرانی یا غربی موید این مطلب است که کسانی علم را به پیش برده اند یا حتی علوم جدیدی تاسیس کرده اند، که در بدو امر قصد اقتصادی از این کار نداشته اند و این گویای شور علمی و آمادگی برای پرداخت هزینه های مادی و معنوی برای آن است. اما آیا در فضای علمی کنونی کشور نیز چنین نگاهی به علم وجود دارد؟ گمان نمی کنم این طور باشد. **امروزه کسب علم وسیله ای است برای کسب قدرت یا ثروت.** برای اثبات این ادعا کافی است در کلاسهای درسی اعلام کنیم که از امروز به همه شما مدرک مهندسی با معدل بالا تعلق می گیرد و تعداد دانشجویان حاضر در روز بعد را ملاحظه کنیم. یا می توانیم نمره حضور و غیاب را حذف کنیم و باز هم تعداد دانشجویان شرکت کننده در کلاس ها را نظاره گر باشیم.

پس به نظر می رسد تا بنای مبنای علم در کشورمان فاصله بسیاری وجود دارد؛ اما اکنون که بنای علم در کشورمان مستحکم نیست و صنعتمان دچار مشکلات جدی شده است و حال که علم مان به کار مردمانمان نمی آید و در خدمت صنعت نیست سرنوشتش چیست؟ و این همه اقبال به دانشگاه برای چیست؟ این تحقیقات و مقالات علمی، این کاشت ها و داشت ها برداشتش چه می شود و سوال اصلی این است که **ما در زمین چه کسی میکاریم؟**

بیاد رمانی از فونتا مارا افتادم که در آن شخصیتی وجود دارد، به نام **براردو**. این براردو که یک انقلابی شاد و سرحال است، از ظلم فئودالها به تنگ آمده است و کم مانده است که سربه بیابان بگذارد و یاغی شود.مثل همیشه در هم چه وقایعی، فی الفور، یکی دو تا ایدئولوگ و مصلح دورش را می گیرند و از او می خواهند که سعی کند تا کار کند و با کارش مبارزه کند و در عین حال این مصلحان با **دون چیر کوستانتسا**- یکی از فئودال های خوش قلب-گفت مان می کنند تا او هم راضی می شود که یک تکه زمین به براردو بدهد. دون چیر کوستانتسا عاقبت بعد از گفت‌مان‌های بسیار، دلش برای براردو که از بی زمینی به تنگ آمده بود، سوخت و زمینی بالای تپه به او داد تا آنجا زراعت کند. براردو با جدیت به زراعت پرداخت. سرخوش از این که در زمین خودش می کارد...اما متاسفانه به خلاف ضرب المثل متواتر، از آنجا که همیشه درهای عالم بر یک پاشنه می چرخند، به محض این که اولین باران بارید، سیل آب، محصول ذرت او را برداشت و به سمت ته دره و زمین های اربابی برد.

## ISI ، کلید پیشرفت یا مقالاتی تبلیغاتی؟

نویسنده: **صادق دهقانی**

هستند، هیچ‌گاه به شکل مقاله و در فضای عمومی منتشر نمی شود. و این تنها پژوهش های نظری هستند که به کار مقاله نویسی می‌آیند. این دوری دانشگاه و صنعت، و شکاف عظیمی که میان این دو در کشورهای در حال توسعه وجود دارد، با بیشترشدن ISI نویسی، نیز روزبروز بیشتر می شود. در چنین وضعیتی، شنیدن آمارهایی که تفاوت فاحش میان تحقیقات دانشگاهی و نیازهای بومی را نشان می دهد، نباید چندان عجیب باشد. به عنوان مثال، در حدود ۸۰ درصد ساختمانهای ایران، سازه «بتایی» هستند. اما تنها ۲ درصد مقاله ها و پایان نامه های دانشگاهی به «سازه های بتایی»اختصاص دارد. و از ۹۸ درصد باقی مانده، حدود ۴۰ درصد پایان نامه های جدید به میحث «بادبندهای هیدرولیکی»(بادبندهای میراگر) اختصاص دارد. بادبندهایی که در سازههای بلند مرتبه ی فولادی کاربرد دارند، اما حتی یک سازه در ایران وجود ندارد که از این بادبندا استفاده کرده باشد! در مقابل، در کشور ژاپن حدود ۷۰ درصد سازه ها، «چوبی» هستند. و متقابلا حدود ۷۰ تا ۷۵ درصد مقاله ها و پایان نامه ها نیز به همین نوع سازه ها اختصاص دارد. تا جایی که در زمینه سازه های چوبی، معتبرترین آیین نامه ها متعلق به نظام علمی ژاپن است و حتی آیین نامه های اروپایی و آمریکایی نیز در مورد سازه های چوبی به آیین نامه های ژاپنی استناد میکنند! دومین آسیب ISIنویسی، فراهم کردن زمینه «فرار مغزها» است. ما به دلیل ساده اندیشی، «فرار مغزها» را تنها در شکل مصرح و عادی آن می شناسیم. و هنگامی که تعبیر «فرار مغزها» را میشنویم، نگرانیم که دانشمندان و نخبگان کشور از کشور خارج شده اند.و طبیعتا کشور از نتایج تلاشهای آنها بی بهره میشود. اما این نحوه «فرار مغز»، ابتدایی ترین صورت آن است. اما در ISIنویسی، بر خلاف شکل رایج «فرار مغزها»، «تن» و «جسم» پژوهشگری که مقاله می نویسد، به خارج نمیرود. بلکه تن دانشمند در وطن باقی میماند. اما او در عین استفاده از مواهب وطنی، نتایج تحقیقش را بدون کوچکترین بهره ای و حتی‌گاه با صرف هزینه، در اختیار نهادهای علمی جهان تجدد قرار میدهد. و این پژوهش ها به‌کار آنهایی می آید که در عرصه علمی پیشتازترند. و به دلیل توانایی تکنولوژیک بیشتر می توانند نتایج آن تحقیقات را به ثروت مبدل کنند. این شکل جدید از «فرار مغزها» از دو جنبه از «فرار مغزها»بی ظاهری مضرت‌تر است. زیرا اولاد در ISI نویسی، عموم دانشمندان کشور درگیر میشوند و نتیجه‌گستره وسیعی از پژوهشها، به خارج از کشور منتقل میشود. و ثابیا چون این فرار علمی اصولا در فضای مجازی و اینترنتی رخ می دهد، ما نیز از آن غافل می شویم. و به یک جهل مرکب دچار میشویم .سومین آسیب ISIنویسی، ایجاد یک «توهم توسعه یافتگی» برای ماست. با افزایش آمار مقالات ما در ISI و اعلام آمار بیست و یک هزار مقاله در سال، به تدریج به این توهم دچار میشویم که نظام علمیمان رو به رشد است. و میبنداریم که به توسعه نزدیکتر شده ایم. و این گونه به یک جهل مرکب دیگر نیز دچار

یعنی چهار قلم محصول براردوی فقیر که پایش یک فصل مجاهدت کرده بود، ریخت وسط دریای محصول کوستانتسای فئودال! قصه دانشگاه های ما نیز همین است. دانشگاه های جهان سوم هم همان زمین های بالای تپه هستند که توسط فئودال خوش قلب! به ما توسعه نیافته ها هدیه شده اند که به استقلال برسیم و برای خودمان کار کنیم. شعباتی از دانشگاه های اروپا و امریکا که دانشجویان در آن تا کارشناسی یا ارشد می خوانند و بعد گزینش می شوند برای رفتن به موطن اصلی این علم. برای رفتن به جهان توسعه یافته و استفاده از علمشان.

وقتی به دانشجوییمان، دانشی ارائه می شود که دقیقا ترجمه متون کتاب های غربی است و جواب سوال های اساسی آنهاست ونه خودمان، وقتی دانشی را فرا می گیریم که به درد مملکتمان نمی خورد و سوال صنعتمان نیست انتظار داریم در آخر، علم کشور بنا شود و صنعتمان زیوررو شود؟ در همه جای دنیا دانش گاه ساخته می شود تا مشکلات علمی آن کشور را حل نماید، اما در جهان سوم مساله جور دیگری است. **این جا دانش گاه ساخته نشده است.** **دانش گاه ترجمه شده است. لذاست که می بینی دانش گاه به جای حل مشکلات مملکت ما، مشکلات ممالک دیگر را حل می کند!**

به دانش جوی کشاورزی مان آموزش می دهیم که از جنگل ها چه گونه محافظت کند. به او توصیه می کنیم که در آب و هوای مرطوب چه درختانی را به عمل آورد. به او یاد می دهیم که حفظ محیط زیست چه اهمیتی دارد... بنده خدا از دانشگاه که بیرون آمد، کویر می بیند و بیابان و کوهستان! پرس و جو می کند و می فهمد که اصالتا از تکست اروپایی درس خوانده است...!! آیا برای پیش بینی سرنوشت این دانشجو گزینه معقول دیگری جز مهاجرت به سرچشمه اصلی و استفاده مناسب از آنچه که چندین سال از عمر بارززشش را برای آن صرف کرده وجود دارد؟ اما نکته قابل توجه اینجاست که مهاجرت فقط شامل مهاجرت فیزیکی دانشجویان نیست. با مطرح شدن تعداد مقالات معتبر علمی در امتیاز دهی ها و رتبه بندی ها، تعداد مقالات چاپ شده مان چندین برابر شد. اما باز هم سوال اصلی این است که در زمین که می کاریم؟ آیا فرستادن مقالات علمی مان به ربان انگلیسی برای نشریات غربی به معنای کار کردن بی جیره و موجب برای آنان نیست؟ سرگرم چه کاری شده ایم؟ و چرا به این سرگرمی خود می بالیم؟

میشویم! زیرا بنیان علم هنوز در کشور سست است.اما میبنداریم که وضع علمی کشور رو به رشد و مناسب است. مقالاتی که نه موضوع آنها، و نه زبان آنها، و نه نتایج آنها، به‌کار حل مشکلات علمی کشور نمی آید و جز اتلاف وقت پژوهشگران و هزینه های کشور و افتخار به آمار آن برای ما چه سودی دارد؟! به راستی مسأله ما چیست؟! آیا ما تصمیم گرفته ایم مشکلات کشور را با رسوخ در علوم جدید و پیشرفت های علمی، حل کنیم؟! یا قصد داریم یک مسابقه مضحک به نام ISI نویسی به راه بیاندازیم و با بالا بردن عدد مقالاتمان، خود را دلخوش کنیم و اذهان خود را تخدیر؟! همین مسأله که ما می خواهیم پژوهش را به کمک ایجاد انگیزه های مادی و یا اعتبار علمی تشویق کنیم، نشان میدهد که ما هنوز اهل تحقیق نیستیم.و حتی نظام علمی ما هم به ضرورت علم ایمان ندارد! در این حالت، همواره علم صرفا وسیله ای برای رسیدن به منافع شخصی است.نه آن که دانشمند و پژوهشگر به علم تعلق خاطر داشته باشد. و یا دانشجو به دلیل این تعلق خاطر به دانشگاه آمده باشد.علم جدید گرچه برای بشر اسباب قدرت شده است. اما اگر به قصد رسیدن به ثروت و قدرت، محل توجه واقع شود، نهال آن ریشه پیدا نمیکند. علم جدید، حتی در مهد خود با تعلق خاطر پدید آمد. و نه آن که دانشمندان اروپایی به قصد آن که خود از میوه تناول کنند، درخت علم را بکارند. اما در کشورهای در حسرت تجدد این تعلق خاطر کمتر وجود دارد. برای این که دریابیم که در دانشگاههایی ما شور و نشاط علمی چقدراست، کافی است ببینیم که آیا در هفته ابتدایی ترم تحصیلی، در دانشگاهها کلاسهای درس برقرار هستند یا نه؟! کافی است که در ایام امتحانات، به مراکز تکثیر موجود در دانشگاهها مراجعه کنیم و ببینیم حجم مراجعه دانشجویان به آنها چقدر است؟! کافی است دانشگاه بارم حضور و غیاب را از نظام نمره دهی خود بردارد، و بعد از آن میزان حضور دانشجویان در سر کلاسهای درس را بسنجیم! یا میتوانیم اعلام کنیم که از هم اکنون به تمامی جوانان تا پایان عمرشان ماهانه پنج میلیون تومان حقوق میدهیم و بعد بنگریم که آیا باز هم این صف طویل از جوانان پشت در دانشگاه و در آزمون کنکور شکل میکیرد؟! یا میتوانیم اعلام کنیم که از هم اکنون مدر مهندسی با معدل هفده، را به دست تمامی دانشجویان خود میدهیم و بعد دقت کنیم و ببینیم که چند درصد از دانشجویان در دانشگاه باقی میمانند؟! با این روشها می توان به خوبی قضاوت کرد که آیا آن چه موجب اقبال دانشجویان و جوانان ما و رونق گرفتن دانشگاههایی ما شده، «شوق» تولید علم و پیشرفت کشور بوده است، یا سودای کسب مدر و پول و ثروت؟! ما نزدیک صد و پنجاه سال است که در حسرت رسیدن به تجددیم. اما وارد شدن در عالم تجدد، تنها با تلاش عملی حاصل نمیشود. بلکه حتی پا نهادن در راه تجدد نیز نیازمند تفکر و تأمل است. زیرا تجدد، خود نیز به مدد تفکر و اندیشه، شکل گرفته، و نه با هوسرانی و پشت کردن به عقل. در فقدان تفکر، چه بسا زحمتهای ما هم به هدر رود و امور مفید به تدریج «بی خاصیت» و گاه حتی «مضر» شوند و ISI نویسی، تنها یک مصداق از اعمال بدون فکر و ذکری است که ما انجام میدهیم. آیا وقت آن نشده که اندکی فکر و تأمل کنیم و از تقلید و سطحی نگری نسبت به مسائلی که دست به گریبان آنها هستیم، دست برداریم؟!

### نویسنده : رضا امیرخانی

اخیرا اخبارهای متواتری مبنی بر پیشرفت علمی کشور شنیده می شود که امیدوارکننده به نظر می رسند و نظر هر شنونده ای را بخود جلب می کنند. مثلا: تعداد دانشگاه های کشور چندین برابر شده یا تعداد مقالات چاپ شده توسط محققان ایرانی در مجلات معتبر چند برابرگشته است. ایران در رشد علمی رتبه اول را داراست و ... اما اگر به این آمار و ارقام صوری بسنده نکنیم و مساله را عمیق تر بررسی کنیم به این سوالات می رسیم که آیا با رشد بی نظیر تعداد دانشگاه ها، کیفیت خروجی های آن هم چندیدن برابر شده است؟ اگر تعداد مقالات رشد چشمگیر داشته است، آیا این مقالات به کشور هم خدمتی کرده است؟ اگر علم جدید که اساسا علم تکنولوژی است؛ در کشور ما در حال رشد، آن هم با این سرعت است؛ پس چرا حرکت چرخ های صنعتمان با کوچکترین تحریم ها توسط بیگانگان به شدت کند می شود؟ و چرا در بسیاری از قسمت های صنعت مشکلاتی وجود دارد که بعد از گذشت چندین سال بدون راه حل مانده است؟ برای پاسخ به این سوالات پرداختن به مقوله دانشگاه به عنوان مهم ترین عنصر موثر در ارزیابی علم کشور ضروری به نظر می رسد. **وجود دانشگاه در یک جامعه برای چیست؟ و ما پیشرفت علمی را با چه هدفی دنبال می کنیم؟** مگر نمی خواستیم نیروهایی بیرورانیم برای تولید علم، برای سرافرازی کشور و برای خدمت به ملت؟ مگر نمی خواستیم دانشجویانی خروجی دانشگاه باشند که آینده سازان کشور باشند و دنیای علم کشور را مستحکم بنا کنند؟ و آیا واقعا بنای علم کشور درحال شکل گیری است؟

**برای ایجاد بنای علم در یک جامعه باید در آن جامعه شور علمی وجود داشته باشد.** به عبارت دیگر **باید ایمان به علم موجود باشد و این ایمان خود را در عمل پویندگان راه علم نشان می دهد.** همان طور که در زندگی دانشمندان تاریخ ما مشاهده می شود ، **کسب علم برای آنها فضیلت بود و نه استفاده ای که قرار است در آینده از آن علم بشود.** به همین دلیل هم برای یادگیری علم سختی های فراوان را تحمل می کردند. **ایمان به علم، هر چند ایمان به علومی با ماهیت متفاوت باشند، اما ملیت و مذهب نمی شناسد.** به مجرد وجود شور علمی، دانشمند، حاضر است ساعت‌های زیادی از شبانه روز خواب و خوراک را برای خود حرام کند و جالبتر این که **برای این شور علمی، آنقدرها هم افق اقتصادی قائل نیست.**

در سال های اخیر، آمار مقالات پژوهشگران ایرانی در ISI رشد زیادی داشته است. اما باید بدانیم که محکم شدن ریشه علوم جدید در کشور ما، تنها با مقاله نویسی ممکن نیست. و نباید تصور کنیم که تلاش و کار عملی ما را از تفکر در باب وضع کنونی و راه آینده خود بی نیاز میکند. دقت در همین پدیده «مقاله نویسی در ISI » ، نشان میدهد که این پدیده بیش از آن که برای ما مفید باشد، مضر و موجب لطمات جبران ناپذیری میشود. بد نیست اندکی به تاریخچه ISI نویسی، که اول بار در کشورهای متجدد مطرح شد، توجه کنیم. میدانیم که علوم فنی امروز، در ذات خود کاربردی هستند. و اعتبار و شرافت این علوم و فنون، به خاطر خود آنها نیست. بلکه راز اهمیت این علوم بدین خاطر است که بشر با آنها توان تغییر در طبیعت و رفع نیازهای خود را پیدا کرده است. این علوم در موطن خود، همواره جنبه و شأن کاربردی خود را حفظ کرده. و حتی پژوهش های نظری و محض نیز از آن جهت محل اعتنا بودند که در نهایت به کاربرد عملی منجر شود. اما در سال‌های اخیر، جهان متجدد این خطر را حس کرد که اگر علم و فن فقط به کاربردهای عملی معطوف شود، ممکن است سهم پژوهشهای نظری کم شود. و در درازمدت بنیان علم، در کشورهای متجدد سست شده و آسیب بیند. آنها برای توجه بیشتر به پژوهشهای نظری، مشوقهایی را برای این پژوهش ها در نظر گرفتند. تا دانشمندان از این حوزه غافل نشوند و تمام پژوهش ها و هم و غم دانشمندان صرفا به صنعت و بازار مصرف علم معطوف نشود. در حقیقت، ISI نویسی پاسخی بود که جهان متجدد، به نیازهای علمی خود داد. و این پاسخ در محل و موطن خود، متناسب و هماهنگ با وضعیت علمی این کشورها بود. اما همین پاسخ، بواسطه تقلید و فقدان تفکر در کشورهای در حال توسعه نیز به تدریج محل توجه و اجراء قرار گرفت. و ISI نویسی به نزد نهادهای سیاست گذار یهای علمی- پژوهشی کشورهای در حال توسعه، شأن و منزلت زیادی پیدا کرد. تا جایی که ارتقاء علمی دانشمندان و اساتید دانشگاهها را نیز منوط به درج مقاله در ISI کردند. در کشورهای در حال توسعه، بنیاد علوم و فنون سست است.

به این معنا که دانشگاه هست. پژوهشگاه هست. صنعت هم به نحو دست و پا شکسته هست. اما این دانشگاه و پژوهشگاهها نمیتوانند به صنعت کشور خود خدمت کنند. و ارتباط بین اجزاء چرخه تولید و مصرف علم در جهان توسعه بسیار کم‌رنگ است. در این حالت نظام صنعتی این کشورها نیازهایی دارد که سا لها قبل در غرب، تکنولوژی مورد نیاز آن تولید شده. و دانشگاههایی داخلی دیگر انگیزه ای برای پاسخ به نیازهایی که قبلا پاسخ مناسب آن داده شده را ندارند. و در نتیجه صنعت مدام به جهان تجدد وابسته است. و دانشگاه نیز که برای پژوهش به مسأله نیاز دارد، عمدتا به پژوهشهای نظری و مسائلی که در مرز علم و در کشورهای متجدد مطرح است میپردازد. و مؤید این ادعا زبانی است که این مقالات با آن نوشته میشود. و نشان از آن دارد که مخاطب این مقالات نه صنعت داخل، که کشورهای متجدد است. در این شرایط، اولین آسیب پدیده ISIنویسی این است که توان دانشگاه و دانشمندان کشور صرف مسائل نظری و محض میشود. و دانشگاه روز بروز از نیازهای تکنولوژیک و صنعتی کشور بیشتر غافل و از آن دور میشود. زیرا اساسا تحقیقاتی که سودآور و مولد ثروت

## فاصله چند ده ساله نیاز های صنعت و نیاز های دانشگاه

**مصاحبه** با **استاد اشرافی زاده** **عضو هیئت علمی دانشکده مکانیک**

**سوال اول این است که با توجه به اجباری بودن پایان نامه های دانشجویی، در صنعت کشورمان کاربرد دارد یانه در نظرگرفته می شود؟**

بله و نه .. صنعت ما بطور عام مسائل عمده اش مسائل مهندسی است و نه مسائل علمی آکادمیک. اگر سیستم دانشگاه و صنعت سالم باشد نوآوری ها ی علمی به دانشگاه داده می شود. یعنی وظیفه دانشگاه مثلا ساخت یک چرخ دنده نیست. دانشگاه مبانی علمی و نوآوری های علمی را دنبال می کند. بعد در صنعت کاربرد پیدا می کند. فرض کنید برای خنک کاری سیستم های الکترونیکی یک سری روش ها تعریف و تدوین می شود و بعد از آن، کار مهندسی است. و شرکتها با استفاده از استانداردها اجرای این روشها را به عهده میگیرد. ولی اگر مشکلی مفهومی پیدا شد مثلا با افزایش دانسیته ترانزیستورها در سیستمهای الکترونیکی سیستم های موجود خنک کن جوابگو نیست باید روش جدیدی بیاید. اینجاست که دانشگاه وارد شده و روش جدید را ارائه می دهد. صنعت ما به دلیل این که عمده اش نوآوری ندارد (مثلا در صنعت خودرو مونتاژ داریم طراحی موتور نداریم تازه طراحی هم بکنیم در چارچوب موتورهای موجود است و نوآوری نیست.) بنابراین صنعت ما صنعتی نیست که نوآوری بخواهد. صنعت ما مشکل دارد ولی مشکلاتش عمدتا مهندسی است نه علمی. بعضی مواقع دانش فنی را ندارد مثلا روش ساخت قطعه ای که قبلا ساخته شده ندارد . قطعه چیز جدیدی نیست اما ما روش ساختش را نداریم. صنعت اگر این راز دانشگاه بخواهد دانشگاه چون آن را چالش علمی نمی داند روی آن کار نمی کند. اگر این مشکل هم حل شود کمکی به اساتید و دانشجوها نمی کند چون قیدهایی مثلا در اجبار برای مقاله ISI دادن و .. دارند. قسمتی از پروژهایی که از طرف صنعت ارائه می شود از صنایع دفاع است و به دلایل امنیتی قابل چاپ نیست. از طرفی متاسفانه دانشگاهها برای کار صنعتی محدود هستند. چون کار صنعتی تجهیزات خاصی لازم دارد که صنایع آنها را دارد. مثلا آزمایشگاههایی که ایران خودرو دارد در هیچ دانشگاهی پیدا نمی شود در نتیجه تحقیقات موتور حتی در حد مهندسی در دانشگاهها خیلی سخت است. هزینه و تجهیزات لازم در دانشگاه موجود نیست اگر چه ممکن است این دستگاهها در صنعت موجود باشد و استفاده نشود. در صورت استفاده هم فقط برای حل مسائل مهندسی است نه نوآوری. صنعت ما در لبه های دانش کار نمی کند. در نتیجه مشکلات مطرح صنعتی از لحاظ علمی چالش نیستند و ارزش علمی نوآوری ندارد اما کار دکتری حتما باید شامل حل یک مشکل حل نشده شود. مشکلات صنعت و دانشگاه بوده است اما در یک رابطه سالم کار دانشگاه این است که نوآوری های صنعتی و تکنولوژی نو بیاورد.

**یعنی الان دیگر صنعت به دانشگاه نیازی ندارد؟**
چرا هنوز خیلی مسائل هست. مثلا در مورد رشد صنعت مخابرات، با بوجود آمدن نیازهای جدید مثلا تماس تصویری تکنولوژی گذشته پاسخگو نیست و دانشگاه دوباره باید نوآوری کند. اما چالش کنونی صنعت مخابرات ما تولید همان نسل اول موبایل است و نه آوردن مدل های جدیدتر. آوردن تصاویر سه بعدی یا صفحه کلید نوری اینها تکنولوژی جدید لازم دارند و دانشگاه این وظیفه را دارد. اساسا در صنعت ما مسئله اصلی ایده های نو نیست بلکه تکرار کار دیگران است که می توان در این مورد انرژی هسته ای را مثال زد. یا صنعت خودرو سازی و هواپیماسازی که در آنها مشغول ساخت تکنولوژی سالها پیش از روسیه یا فرانسه هستیم. مسائل صنعتی ما چالش علمی نیستند. مثلا صنعت، روش ساخت یک لنت ترمز را می خواهد که اساسا یک

## چند سؤال ساده از دانشجویان

## نویسنده : قاسم برزگر

نزدیک به دو دهه(حدود ۳۰٪) از عمر رو صرف چی کردیم؟

ما این راه رو انتخاب کردیم؟ جداً ما انتخاب کردیم؟

ما توی یه سری قالب های از پیش تعیین شده قدم نمیگذاریم؟ هفت ساعت که شد، خودت کیفیت رو برداشتی رفتی مدرسه یا بردنت بدون اینکه نظرت رو بپرسن؟

و وقتی عقلت چشم باز کرد تنها درکش راهی بود که باید ادامه می داد؟ همون موقع رو می گم که تنها جواب در چرایی این راه، آینده ی با آرامش و زندگی بهتر بود!!

کی این راه رو واسه ی ما تعیین کرده؟کی معنای زندگی کردن، لذت بردن، نوع حرف زدن و راه رفتن و خوردن و پوشیدن و ... رو برای ما تعریف کرده؟ ما آگاهانه تعریف زندگی به این شکل کنونی رو پذیرفتیم؟ یا داریم ایفای نقش می کنیم برای یه کارگردان نا پیدا؟

ما چه کسایی رو مستحق نام «**دیوانه**» می

کار مهندسی است. مواد اولیه و پروسه ساخت آن ایرادی داشته که می خواهند برطرف کنند و گزینه نمونه فرانسوی آن بخوبی کار میکند. مسئله صنعت و دانشگاه این است که صنعت جایگاهش جای دیگری است و دانشگاه جای دیگر . ارتباطی با هم دارند اما چون صنعتمان وسط است دانشگاه گیرمی کند اگر طرف صنعت برود، باید سطح کارش راپایین بیاورد واگر بخواهد بالا بماند ارتباطش با صنعت قطع می شود.

**مقالات isi چه تاثیری در رتبه جهانی دانشگاه دارند؟**
سیستم رتبه بندی خوب است چون ارزیابی لازم است. در دانشگاه هم معدل دانشجویان ملاک ارزیابی است. وجود ارزیابی خوب است چون سیستم اگر ارزیابی نداشته باشد نمی توان محک زد که خوب کار می کند یا بد. ولی به این معنا نیست که این ارزیابی از همه جنبه درست باشد. دانشجویانی داریم که نمرات خوبی ندارند اما خوب هستند و موفق هم می شوند. در مورد مقالات isi بطور صریح بگویم غربی ها یک سیستم ارزیابی تهیه کردند تا کار اساتید و دانشگاهیان را رتبه بندی کنند. بالاخره مجبورند سیستم هایی برای ارزیابی بیاورند و فقط کمیتی نباشد. اما اگر بخواهند کیفیت را هم بررسی کنند خیلی مشکل پیش می آید. مثل این است که می گوئیم اعمال به نیات است، اما نیت را که فقط خود فرد می داند و خدا و ما نمی توانیم بفهمیم. بنابراین اگر معیار نیت افراد باشد بحث سخت می شود. سیستم هایی مثل isi سیستم هایی هستند که خارجی ها یا از شیطنت و یا خوش نیتی که خیلی جای بحث دارد، بهر حال برای ارزیابی کیفی قرار داده اند. دانشگاهها مجبورند معیاری مثل isi بگذارند چون غیر از این ملاک قابل اطمینان دیگری نیست.

**آیا غیر از پذیرش فایده دیگری هم می تواند داشته باشد؟**
تصورتان غلط است. مثل این است که بگوئیم دانشجو رتبه اول شود که چه بشود. رتبه اول کنکور توسط جامعه امتیاز خاصی میگیرد اما از ان مهمتر این است که با این رتبه گرفتن نشان می دهد قابلیت های خاصی دارد که از این قابلیت ها باید استفاده شود. کسی که isi مینویسد هم دارای توانایی های خاصی است که در سیستم ما چیزی که برای استفاده از این قابلیت ها تعریف شده فرستادن آنها بدون کنکور به سطح تحصیلی بالاتر است. مقاله isi قرار نیست به تولید محصول برسد

**به تولید علم می رسد.**
اما تعریفمان از تولید علم چیست؟ مثلا پیدا کردن بالاترین عدد اول هم یک موضوع مطرح است اما چه کاربردی دارد؟ در صنعت فایده ای ندارد. یعنی تولید علم همیشه موجب تولید صنعت نمی شود. تصوراتمان باید درست شود. قرار نیست تمام مقالات isi با صنعت مستقیما رابطه ای داشته باشند. صنعت و دانشگاه نه تنها در کشور ما بلکه در همه جای دیگر مشکل دارد. اما اگر بتوانیم رابطه این دو را در کشورمان و به نفع خودمان بهبود ببخشیم، وضعیتمان بهتر می شود. غربی ها با کنار گذاشتن یک سری چیزها توانستند در صنعت و علم دنیوی پیشرفت کنند. البته بهایی هم دادند و به محیط زیست هم ضربه زدند اما بالاخره چیزی که ما به آن صنعت می گوئیم را پیشرفت دادند. و بعد یک سری اهرم هایی درست کردند که بتوانند کنترلی داشته باشند فقط isi نیست ثبت اختراع، بانکها و ... همه اهرم هایی هستند که تحت کنترل آنهاست. آنها توانستند ما هم اگر بتوانیم چنین سیستمی ایجاد کنیم خب ایجاد می کنیم. اما چرا ما اینقدر علاقه داریم مقاله مان در isi چاپ شود؟ چون در دنیا جان انداخته اند که مجلات isiاستانداردهایی قابل اطمینان را پیروی می کنند. وگرنه مجله راه انداختن که سخت نیست.

**چرا اینقدر به سمت مقاله نویسی هجوم آورد شد؟**
مقصر را نمی دانم. آیا ما هستیم که به سمت این کار رفتیم یا آنها ما را به این کار می کشانند. قدری اش به خاطر شعارهای چند سال اخیر است مثل «ما رتبه اول تولید علم را در منطقه داریم.» منطقه یعنی چه؟ عراق افغانستان، ترکیه و.. آمارهایی گول زننده. دارو نداریم ونمی توانیم بسازیم چرا خودمان را گول می زنیم. ایران خودرو چرا نمی تواند خودرو بزند چون تحریم است. **روحیه خودباوری باید باشد. این طور نیست؟**
به نظر من کسی که این آمارهای صوری را می دهد باید پاسخگو

**بعد التحرییر :**

۱- بله! بالاخره شماره اول سال جدید نشریه هفت ساله شذرات هم بیرون آمد. هر چند به قول قدیمی ها گذشته ها، گذشته، ولی امیدواریم که آسیب های جبران ناپذیری که بدنه مدیریت قبلی دانشگاه و البته با همراهی قشری از دانشگاهیان، به تشکل آرمان -و همینطور به فضای دانشگاه- وارد کرد هیچ وقت برای هیچ تشکیلاتی و هیچ انسانی رخ ندهد. امیدواریم که وزارت اطلاعات جدید، هیچ فعال سیاسی را به خاطر سلیقه سیاسی اش، به ستاد خبری و بازجویی نکشاند، و حراست دانشگاه، والدین هیچ دانشجویی را به خاطر توهمات پوچ مسئولان، به دانشگاه فرا نخواند. لطمات و صدماتی که از سر لجاجت عده ای دایه مهربان تر از مادر، بر سر تشکیلات آمد را گرچه بر اساس سنت الهی به خدا واگذار می کنیم، اما هرگز فراموششان نخواهیم کرد و اگر لازم باشد، به آنها خواهیم پرداخت.

۲-انجمن اسلامی بازگشایی شد و این دومین پالس مثبت مدیریت جدید بعد از اصلاح سیستم سلف تغذیه است. هر چند تا نشان دادن مشی جدی در باب آزاداندیشی قضاوت بسیار زوداست ونمی توان همانند دوستان ذوق زده یا دشمنان ابدی، رای

قاطعی داد؛ ولی امیدواریم این امر نشان دهنده سعه صدر بالای سیاسی مسئولین باشد نه صرفا انتقال انحصار از سلیقه سیاسی خاصی به سلیقه سیاسی دیگر.

باشد. سنجش علم ارتباطی با چاپ مقاله دارد. چون نتیجه کار علمی مکتوب شده و طبق استانداردهایی داوری می شود. در یک سیستم سالم این سنجش درست است. و باید باشد . اما اگر پروژه صنعتی ملاک شود این هم آفت هایی دارد چون صنعتمان دولتی است و در این صنعت دلسوزی نسبت به بودجه وجود ندارد. و سواستفاده های مختلف پیش می آید. در ایران خودرو کم پروژه انجام نشده ولی چون پول دولت بوده به جایی نرسیده. سیستممان مریض است صنعتمان دانشگاهمان و... هرچه هم آمار بدهیم خودمان که می دانیم چه خبر است از کوزه همان برون تراود که در اوست. وقتی مشکلات صنعت، دارو و .. را می بینیم می فهمیم این مریضی وجود دارد. هرچقدر هم بگوئیم در صنعت خودرو به خود کفایی رسیده ایم آیا می رسیم؟ مشکل صنعتمان با این حرف ها و آمارها حل نمی شود.عیب از isi نیست مشکل جای دیگری است مسئله isi نوشتن یا ننوشتن نیست. در یک سیستم درست هر کس جای خود را دارد یک استاد خوب درس می دهد، یک استاد در صنعت وارد می شود و... معنای عدالت هم همین است. هر چیزی سرچایش باشد. گمان می کنم نفهمیده اند معنای ان را. Isi خوب است یابد؟ سوال این نیست سرچایش درست است

**یعنی شما می گوئید این سیستم درست است منتها با ید اصلاح شود؟**
بله حتما . کار علمی یکی از تولیداتش باید انتشارات باشد. و در آن باید کیفیت سنجش شود. ساز و کار isi درست است و با آن می شود علم را سنجید اگر همه چیز درست باشد

**کسی که مقاله را می نویسد، با این هدف است که قبول شود؟ یعنی هدف از نوشتن علم، قبول شدن توسط داور است؟**
نه این غلط است. ما مقاله نمی نویسم که پذیرش شود اما کار علمی که می کنیم باید سنجش شود.

**خب پس با چه انگیزه ای نوشته می شود؟**
در شرایط فعلی کارهایی که قابل چاپ اند کارهایی اند که مسئله صنعت را پاسخگو نیستند چون صنعت ما جایی نیست که نوآوری را بخواهد. ارزیابی کار علمی موقعی انجام می شود که انتشار علمی داشته باشیم و داوری شود. چون صنعت در این زمینه نیست مجبوریم وارد این پروسه شویم و ممکن است قدری انتزاعی شود. در تمام دنیا خروجی کار علمی یک سری نوشته است و درصنعت به تکنولوژی تبدیل می شود. اما صنعت ما یک سری کاغذ قبول نمی کند. و به نظرم صنعت بیشتر در این مشکل سهیم است. همین که دولتی بودن صنعت را کاهش دهیم خیلی مشکلات حل می شود.

**به عنوان سخن آخر...!**
چرا در این مملکت درس میخوانیم؟ خود این سیستم هم بیمار است. ما نه نیازی به این همه دکتری داریم نه کار برایشان داریم حال چرا سیستم اینطور است و چرا جوان ها می آیند. در مورد پسرها یا از بیکاری یا سربازی نرفتن یا این که ازدواجشان مشروط به دکتراست. خانم ها هم کم نیاورند یا خانه نشین نشوند. اگر از ۱۰ تا دانشجوی دکتری که با میل خودشان آمده اند بپرسیم؛ ۸ تاشان انگیزه های غیر علمی دارند. کار نیست و هزار مشکل دیگر از طرف دیگر فرهنگمان این شده. مدرک گرایی.. از ابتدای انقلاب تعهد شرط برای دادن مسئولیت ها اولویت داشت اما به این رسیدند که تخصص هم لازم است. حال یا باید متعهدین متخصص میشدند یا متخصصین متعهد . که آسان ترین راه این بود که متعهد هایی که سرکارند بروند متخصص شوند که مدرک دکتری مطرح شد. قدرتمندانی که سرکار بودند با داشتن مدرک دکتری و با یدک کشیدن این اسم مقامشان را حفظ کردند. در گذشته وقتی می گفتند دانشجو منظور کسی بود که واقعا دنبال علم باشد. و در این راه زحمت بسیاری می کشید. اما حالا دانشجویی و دکتری و ... مقامش پایین آمده. آن چیزی که صوری باشد عاقبتش همین است.

۳- تشکل آرمان به عنوان یکی از مجموعه های

عدالتخواه کشور، از مسئولین جمهوری اسلامی انتظار داشته و دارد که با بهانه هایی همچون پرستیزاجتماعی یا تراشیدن شان های وهمی برای مقامات کشور، دست به ایجاد تشکیلات اشرافی در بدنه کارکنان خود نزنند. خوشبختانه این امر در قانون پیش بینی شده است که مسئولین قوه مجریه در هنگام تصدی و در هنگام ترک پست، باید صورت اموال خود را به قوه قضاییه اعلام نمایند. رئیس جمهور سابق محمود احمدی نژاد، صادقانه و شفاف این اصل را در مورد خود اجرا کرد. بنابراین انتظار داریم رئیس جمهور حقوقدان جدید نیز این رویه را ادامه داده تا با ایجاد شفافیت مالی ثابت کند که حتی اگر در دوران قبل از خدمت به نظام اسلامی، از مال و مکتنی برخوردار بوده اند، از نمذ بزرگترین نهاد اجرایی کشور چیزی برای خود نبافته اند. البته این تذکر هم لازم است که حتی در دوران مسئولیت نیز، نباید، بهانه های واهی منجر به استفاده خاص و اشرافی و به دور از ساده زیستی از امکانات حکومتی شود. ۴- امروز سه شنبه ، در تالار شهید فتوحی می خواهیم در قالب یک تربیون آزاد خیلی رک و پوست کنده از شما بخواهیم انتظارتان از یک دانشگاه مطلوب را بیان کنید. امیدواریم نظرات شما و دوستان دیگر ، به آموخته هایمان و انتظاراتمان، عمق بیشتری بدهد.